

نقش خانواده در تحول و شکلگیری هویت در کودکان

زهرا تقی‌زاده قوام^۱، کبری احمدوند^۲، زهره احمدی^۳

چکیده

یکی از موضوعهای پایه‌ی دنیای مدرن، مسئله هویت است که این نوشتار به بررسی آن در کودکان پرداخته است. کودکان یکی از تأثیرپذیرترین و آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه بحساب می‌آیند. خانواده نخستین بستری است که انسان در آن به جستجو و فهم خویشتن می‌پردازد و بخشی از هویت انتسابی خود را دریافته و بدنبال کسب هویت‌های اکتسابی، با افراد خانواده - بعنوان نخستین تلاش‌های لازم در فرایند هویت‌یابی - تعامل میکند و رشد می‌یابد. بر همین اساس، یکی از تأثیرگذارترین عوامل در فرایند هویت‌یابی فرد، خانواده است. این مقاله به بررسی تعدادی از مهمترین مسائل و چالش‌های نهاد خانواده که تأثیر بسزایی بر فرایند هویت‌یابی کودکان دارند، می‌پردازد. در ادامه به بررسی ابعاد تأثیرگذار خانواده بر فرایند هویت‌یابی کودکان همچون سطوح متفاوت انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده، اشتغال مادر خانواده، اشتغال کودکان و در واقع استعمار آنها در سنین پایین، سبک فرزندپروری خانواده و همچنین تغییرات کمی در چارچوب خانواده - همچون فقدان یکی از والدین یا هر دو و تعداد کودکان - می‌پردازیم که رابطه‌ی معنادار با فرایند شکلگیری و تحول هویت در کودکان دارد و بخشی از عوامل متعدد و پیچیده‌ی که هویت‌یابی در کودکان را دچار تحول میکند، برای ما روشن می‌سازد.

کلیدواژگان: خانواده، هویت، بحران، کودکان.

مقدمه

امروزه یکی از موضوعات اساسی که بخشی از مباحث اندیشمندان در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی را به خود اختصاص داده، مقوله هویت است (چاوشیان و آزادارمکی، ۱۳۸۱). یکی از مسائل عمده‌ی که هر کودکی با آن مواجه می‌شود، شکلگیری هویت اوست و این بدان معناست که ذهن وی درگیر پرسشهایی مانند «من کیستم؟» و «به کجا می‌روم؟» می‌گردد و بدنبال یافتن پاسخی برای آنهاست. هویت‌یابی متضمن اینست که کودک تشخیص دهد برای او چه چیزهایی مهم و چه کارهایی ارزشمند است؛ همچنین متضمن تنظیم معیارهایی است که بر اساس آنها بتواند رفتار خود و دیگران را هدایت و ارزیابی کند (ناظمیان، ۱۳۹۸).

کمر مفهومی است که به اندازه هویت، دارای معانی مختلف باشد. وجود مفاهیم مترادف و نزدیک برای هویت، مانند من فاعلی، من مفعولی، ما، درک خود و آگاهی از خود، خودانگاره و شخصیت نیز شاید از همین نکته ریشه بگیرد. هویت محور بررسی چندین رشته علمی از جمله فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ و ادبیات است، بشکلی که بنظر می‌رسد همه در اینباره حرفی برای گفتن دارند (ذاکری و شمشیری، ۱۳۹۴).

مارسیا هویت را اینگونه تعریف میکند:

هویت یک سازمان پویا، خودساخته و درونی از کشاننده‌ها، تواناییها، باورها و تاریخچه فردی میباشد. افرادی که دارای ساختاری تحول‌یافته‌ترند، آگاهی بیشتری نسبت به یکتایی و نیز شباهت خود به دیگران دارند و شناخت بیشتری از ضعفها و توانمندیهای خود در یافتن راه خویش در زندگی دارند. افرادی که در سطوح پایین تحول این ساختارند، در تمایز خود از دیگران دچار سردرگمی بیشتر و در ارزیابی خود بیشتر متکی به دیگران هستند. بیشک، کودکان جزو سرمایه‌های ملی هر کشوری بشمار می‌روند. استفاده از برنامه‌های رسمی و غیررسمی در تعلیم و تربیت آنها،

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۰

۱. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)؛ z.ghavam2010@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران؛ kobraahmadvand1394@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر، اسلامشهر ایران؛

ahmadi.zohreh6767@gmail.com

سیاست‌هایی است که مسئولان، آنها را در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهند (محمدی و همکاران، ۱۳۸۹).

تحول هویت و معنایی که برای فرد دارد وابسته به چارچوب فرهنگی است و در این راستا خانواده از مهمترین نهادها و نیرومندترین ارکانهای اجتماعی قلمداد میشود، زیرا پایه‌های خوشبختی و بدبختی انسان در آنجا شکل می‌گیرد. انسانیت و اخلاق آدمی در محیط خانواده ساخته میشود و عواطف نیک و بد در آنجا پدید می‌آید (Berzonsky, 2005). تأثیر عوامل خانوادگی، از جمله عقاید و افکار، مذهب و اخلاق، عاطفه و خلق و خو، در کودک به میزانی است که باعث شده برخی از روانشناسان بگویند طفل آئینه تمام‌نمای والدین خود است (مرعشیان و صفرزاده، ۱۳۹۶). برخورد کودک با الگوهای خانوادگی در تکوین شخصیت او چنان تأثیر دارد که بزحمت میتوان بخشی از آن را از صفحه ذهن و روان کودک پاک کرد. پدر و مادر اولین کسانی هستند که زیر بنای شخصیت سالم کودک را می‌سازند و پایه‌گذار ارزشها و معیارهای فکری او می‌باشند.

چگونگی رفتار والدین با فرزندان در شکلگیری نظام هویت نقشی مهم ایفا میکند و با وجود بعضی تغییرات روزانه، همواره از الگویی ثابت برخوردار است. بنابراین در خانواده‌هایی که روابط عاطفی سالمی حاکم نیست و انسجام و ثبات وجود ندارد فرزندان بیشتر گرفتار بحران هویت شده و در ساختن نظریه‌ی در مورد خود ناتوانند. در واقع نبود فضای عاطفی مناسب در خانواده به ایجاد و گسترش رفتارهای نابهنجار کمک میکند. در تأیید این مطلب ستیر (Satir) معتقد است میان اعضای خانواده احساساتی وجود دارد که اگر شناخته نشوند و به درون ریخته شوند، ریشه‌های رفاه خانوادگی را نابود کرده و خوداحترامی، قدرت حل مسئله و در نهایت، توانایی کودکان در کسب هویت را از بین می‌برند (ستیر، ۱۳۸۹).

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع نظری-تحلیلی بوده که بروش کتابخانه‌یی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته است. این تحقیق برای تحلیل نقش خانواده در تحول و شکلگیری هویت در کودکان از کتب و مقالات معتبر داخلی و خارجی استفاده کرده است. مقالات داخلی و خارجی ابتدا

جمع‌آوری و سپس خلاصه و تحلیل شده‌اند.

پیشینه تحقیق

رئوف ملایری و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که خانواده و مدرسه از اصلیتین نهادهای شکل‌دهنده هویتند و برقراری تعامل مناسب بین این دو نهاد از عوامل ضروری شکلگیری هویت سالم است، چرا که موجب تربیت هماهنگ کودکان و نهادینه شدن رفتار میشود.

انصاری و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیقات خود نشان داده‌اند که عواملی همچون محیط آموزشی و تربیتی نامناسب و عملکرد نامناسب والدین و رسانه‌های آموزشی و جمعی از مهمترین موانع هویت‌یابی کودکان در سنین ابتدایی بشمار می‌آیند و مادامی که این موانع مورد توجه والدین و دست‌اندرکاران آموزش کودکان قرار نگیرد، میتوانند مشکلات عدیده‌ی در دوران نوجوانی و جوانی و آینده کودک، بویژه در زمینه هویت‌یابی آنان ایجاد کنند. این امر نیازمند تأمل و برنامه‌ریزی دقیق در تمامی زمینه‌های مرتبط با این دسته از کودکان است.

صفری شالی و عبدمولایی (۱۳۹۵) معتقدند هر سه عامل مدرسه، همسالان و رسانه میتوانند تغییرات هویت را در کودکان پیش‌بینی کنند.

زارع شاه‌آبادی و صادقی (۱۳۹۱) در تحقیقی نشان داده‌اند که جنس و هویت ملی والدین بر میزان هویت ملی دانش‌آموزان تأثیری مستقیم دارد. همچنین متغیرهای جنس و هویت ملی والدین، با متغیر وابسته رابطه‌ی بیواسطه داشته‌اند.

ویشالی و سوچیتا (Vaishali and Suchita, 2013) پژوهشی را در کشور هند انجام دادند، که نشان داد خانواده‌هایی که محیطی ناامن دارند و سطح تعارضهای والدین در سطح بالاست، کودکانشان با مشکلاتی همچون بحران هویت مواجه میشوند.

کروگر (Kroger, 2013) معتقد است کودکانی که در هویت زود شکل‌گرفته یا آشفته گرفتار شده‌اند، مشکلات فضای عاطفی خانواده و مسئولیت‌پذیری و تعهدات ضعیفی دارند. افرادی که دچار هویت زود شکل‌گرفته هستند در خانواده‌های متحجر، متعصب و انعطاف‌ناپذیر

زندگی میکنند. برخی خانواده‌ها، تعهدات خانوادگی خود را بصورت دفاعی بکار می‌برند و هرگونه اختلاف عقیده‌ی را تهدید میدانند. اکثر اعضای این خانواده‌ها می‌ترسند افرادی که برای محبت و عزت‌نفس به آنها وابسته‌اند، طردشان کنند.

حال با توجه به مطالب مطرح شده سؤال کلی پژوهش حاضر اینست که نقش خانواده در تحول و شکلگیری هویت کودکان چیست؟

تحول و شکلگیری هویت در کودکان

تأثیر دوره کودکی در طول رشد شخصیت فردی امری مسلم است. از سوی دیگر، اهمیت نقش تحول و شکلگیری هویت در این دوره بعنوان اساسی‌ترین اصل، انکارنشده‌ی است. اریک فروم، جامعه‌شناس و روانکاو آلمانی، معتقد است فرق انسان و حیوان ابتدا در نیازهای اختصاصی اوست؛ بهمین دلیل شناخت انسان بدون آشنایی با این نیازها میسر نخواهد بود. از نظر فروم این نیازها عبارتند از: نیاز به تعالی، وابستگی، هویت، رجوع به اصل و وسایل راهیابی. او در ادامه می‌گوید: هر انسانی تمایل دارد هویتی خاص داشته باشد، از اینرو میکوشد خود را بشناسد. در عین حال، می‌خواهد فردی ممتاز باشد و برای دستیابی به این مقام خود را به شخص یا گروهی از اشخاص نسبتاً ممتاز مرتبط میکند یا به اصطلاح، خود را با آنها همانند می‌سازد تا بواسطه امتیاز شخصی که آن فرد یا آن گروه‌ها دارند، تا اندازه‌ی صاحب تشخیص و امتیاز گردد. در حقیقت منظور فروم اینست که هر انسانی به احساس خاص و منحصر بفرد بودن نیاز دارد. بر همین اساس احراز هویت در دوران کودکی ضرورتی اساسی بشمار می‌آید (شرفی، ۱۳۸۱).

فرایند تحول و شکلگیری هویت در کودکان

در سالهای اولیه زندگی، کودک خودهای متفاوتی دارد و از عدم ثبات میان آنها و فقدان وحدت با کلیت آن رنج نمیبرد. این قسمت معمول و ضروری رشد است. هویت انتزاعی هویتی پیچیده است که کودک بدلیل محدودیت تفکرش که در سطح عملیات عینی است نمیتواند آن را بواقع درک کند و قادر به اندیشیدن درباره ایده یک خود واحد یا کلی که برآمده از خاطرات گذشته، تجربه آنچه هست و انتظارات آینده باشد،

نیست (Newman and Newman, 1997). گرچه شکلگیری هویت در صورت وجود محیطی مساعد در نوجوانی روی میدهد، با این حال نتیجه یک توالی از مراحل رشدی است که فرایندهای مربوط به کودکی در آن نقشی مهم دارند و اگرچه تحول و شکلگیری هویت در نوجوانی غیر از فرایندهای درون‌فکنی و همانندسازی کودکی است اما از همان چیزی برمی‌آید که کودک از طریق درون‌فکنی و همانندسازی کسب کرده است و در اواخر کودکی بعنوان خودش می‌شناسد. بنابراین طبق این اصل، هر مرحله زمان استیلای خود را دارد و یک توالی رشدی، زیربنای تمام پیشرفتهاست. کودک قبل از اینکه راه رفتن را بیاموزد باید چهار دست و پا راه برود (Kroger, 2013). مفهوم اولیه من در نوزادی و از طریق ارتباطی اعتمادآمیز با شکل درون‌فکنی شده والدینی بوجود می‌آید. اگر کودک بتواند رابطه‌ی امن را تجربه کند به وجود متمایز خود از شریک رشدیش پی خواهد برد. درون‌فکنی تصویر والدین مقدمه دستیابی به شکلهای بالغتر هویت است. پس از این مرحله، در کودکی همانندسازی - که سازوکار آن شبیه‌بودن به دیگرانی است که مورد تحسین هستند و همچنین بخود گرفتن ارزشها و قوانین آنها - باعث ساختاریابی اولیه «من» میشود. نقصان در هر یک از مراحل زیربنایی بیان شده میتواند تأخیر و شکست در هویت‌یابی کودکان را بدنبال داشته باشد (محمدیان و شیخ روحانی، ۱۳۸۲).

انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده

تعریف ما از خانواده‌ی که بتوان از آن بعنوان یکی از نهادهای مؤثر در سیر تکامل و رشد جامعه یاد کرد و تلاش برای هدایت این نهاد بسمت و سویی که موجب اعتلا و ارتقای رشد شخصی اعضا و بتبع آن کمک به غنی کردن نیروی انسانی مؤثر در جامعه باشد ما را به این سمت سوق میدهد که اگر تمام پارامترها و مشخصه‌های لازم را از آن خانواده‌ی بدانیم که بتوان بعنوان نهاد مقبول فرهنگی در جامعه از آن یاد کرد، میتوان با بررسی عوامل توفیق در کسب چنین جایگاهی، پیوند عمیق اعضای خانواده را عاملی مهم دانست که با توجه به آن میتوان وجود عناصر مهم و مطلوب دیگری را که ضامن

مفهوم والای خانواده کمال یافته است، نتیجه گرفت. البته باید در نظر داشت که رسیدن به انسجام بمعنای محصور کردن مفهوم خانواده در انبوهی از حقوق و تکالیف و وظایف نیست و همیشه شرایط و مسائلی که خانواده را دچار چالش میکند را نمیتوان با یک قانون کلی و عام به مسیری مطلوب هدایت نمود. ما به مفهوم دیگری بنام انعطاف‌پذیری نیازمندیم تا در صورتیکه اعضای خانواده در انجام وظایف خود و رعایت حقوق الزامی خانواده کوتاهی کردند، با کمی انعطاف شرایط را بنحوی کنترل و مدیریت کنیم که در نهایت نتیجه‌ی را که در شرایط بهنجار به آن دست می‌یافتیم، در این شرایط نیز بدست آوریم.

در توضیح مفهوم انسجام و انعطاف‌پذیری جا دارد که از نظر، «السون» یکی از کسانی که خانواده را بصورت نظاممند بررسی کرده، یاد کنیم. الگوی او بر سه بعد انسجام، انعطاف‌پذیری و ارتباطات در خانواده تأکید دارد (Olson, 1999). یکی از تعاریفی که در توضیح مفهوم انسجام ارائه شده متعلق به «لینگرن» (Lingeren) است که انسجام را بصورت «احساس نزدیکی عاطفی با دیگر افراد خانواده» تعریف کرده است. بعقیده او دو عامل مهم در این زمینه وجود دارد: تعهد و وقت گذراندن با یکدیگر (Lingeren, 2003). بُعد دوم نظریه‌ی السون انعطاف‌پذیری است که در آن مقدار تغییراتی که در نقشها، کنترل، قوانین و انضباط خانواده وجود دارد، تعریف شده است. هر چه تغییرات و انعطاف‌پذیری بیشتر باشد الگوی رهبری بسمت الگوی دموکراتیک تمایل پیدا میکند و در غیر اینصورت بسمت الگوی استبدادی میرود (سامانی و همکاران، ۱۳۸۷).

اشتغال اعضای خانواده

بررسی زندگی اجتماعی در ادوار گوناگون تاریخ نشان میدهد که نگرش و اقتضای فطری انسانها و فعالیتهای اجتماعی‌یی که به تأمین معاش می‌انجامید، متناسب با تواناییها و روحیات مردان بوده و از آنها انتظار میرفته است. با یک نگاه واقع‌بینانه میتوان دریافت که این امر یکی از لوازم اقتدار و تأمین‌کننده حس اعتماد بنفس و جایگاه مقبول در خانواده برای مردان است. اهمیت این بحث در ارتباط با هویت و تأثیرات مثبت و منفی‌یی که بهم ریختن تعادل

مطلوب آن در پی دارد، روشن میشود. از آن جهت که پدر مسئول تأمین معاش خانواده است بیکاری او علاوه بر تبعات اقتصادی، پیامدهای منفی روحی و روانی، از جمله افسردگی و ناکامی را بدنبال دارد. تبعات اقتصادی بیکاری پدر خانواده به روشهای جایگزینی مانند کار کردن مادر خانواده یا فرزندان منجر میشود (پیروزفر و حسینی، ۱۳۹۵).

اشتغال زنان بعد از انقلاب صنعتی و بطور مشهودتر بعد از جنگهای جهانی، شکلی رسمیتر به خود گرفت. بدلیل تحولات صنعتی و مهمتر از آن عدم حضور مردان در کنار خانواده و تأمین معیشت آنها، بدلیل شرکت در جنگ، زنان مجبور شدند برای تأمین هزینه خانواده کار کنند. حضور زنان در بازار کار و از آن تأمل برانگیزتر، حضور چشمگیر آنها در فعالیتهای شغلی‌یی که ظرافتهای زنانگی، از جمله نقش مادری را از آنها می‌گرفت، جدا از مباحث اجتماعی، موجب فروریختن اهرم عمودی قدرت و افقی شدن آن در خانواده شد. پذیرش مسئولیتهای اجتماعی از جانب زنان پیامدهایی منفی را بهمراه آورد؛ از جمله هیجانهای روانی، اضطراب و خستگی ممتد بدلیل افزایش نقش آنها بعنوان مادر، همسر، کارمند و کارفرما (ساروخانی و گودرزی، ۱۳۸۸).

در چنین خانواده‌هایی پدر صاحب قدرت بی‌چون و چرا نیست و در صورتیکه این مسئله درست مدیریت نشود، باعث اختلال در فرایند کسب هویت کودکان میشود.

اینکه اشتغال زنان نمیتواند همه ویژگیهای اشتغال مردان را داشته باشد در تأیید پذیرش وظایف مادرانه زنان است. باید توجه داشت که اشتغال زنان تنها عامل ثبات یا سستی پیوندهای خانوادگی نیست و فقط یکی از آنها بشمار میرود. اما مسئله اشتغال کودکان بسیار مهمتر و اثرگذارتر از اشتغال زنان است. متأسفانه بدلائل گوناگون اشتغال کودکان در سنین کم در ایران و کشورهای دیگر دیده میشود و تا زمانی که فقر، نابرابری و ناآگاهی وجود دارد، با آن مواجه خواهیم بود. از آنجا که کودکان مانند بزرگسالان نمیتوانند کاملاً از حقوق خود دفاع کنند، بیشتر در معرض استثمار و بهره‌کشی قرار می‌گیرند. کودکان کار با معضلاتی روبرو هستند که به سلامت جسمی و روانی آنها آسیب میزند و زمینه‌های بزهکاری آنان را فراهم میسازد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۲).

سبک‌های فرزندپروری

دیدگاه تربیتی اسلام و تفاسیر آیات مرتبط با شیوه‌های فرزندپروری و سخن ائمه و بزرگان دین در اینباره، همواره جایگاهی رفیع برای این امر قائل شده و بر اهمیت آن تأکیدی وافر دارند. اصرار بر رعایت مساوات، گرمی داشتن کودکان، محبت به آنها و ابراز این محبت بطرق مختلف، حفظ فرزندان از خطرها و انحرافها، مشورت کردن با کودکان برای رشد و شخصیت‌بخشی به آنها، گفتگوی عاطفی و محترمانه با فرزندان و ذکر دیگر نکات که گواه بر نگاه دقیق اسلام و پیشوایان به این امر است، در احادیث و آیات قرآن کریم بروشنی قابل مشاهده است (صافات/ ۱۰۳-۱۰۲). بدیهی است که مقصود از اشارات فراوان به این امر پرورش انسانهایی با هویت سالم و مطلوب و موافق با فطرت انسانی است که در ساختن مدینه فاضله به توفیق نایل گردند.

با پذیرش تأثیرپذیری کودکان و هویت آنها از زمینه‌های اجتماعی (مثل تعامل با اعضای خانواده و همسالان) به بررسی این امر از دیدگاه علمی که با سیر پژوهش ما که دیدگاهها و نظریه‌های روانشناسی بر آن غالب است، می‌پردازیم. در تأکید بر این عامل و توضیح آن، الگوی «بامریند» با توجه به دو عامل مطالبه‌گری و پاسخدهی والدین، سه سبک فرزندپروری معرفی کرده است (ناظمیان، ۱۳۹۸).

۱. سبک فرزندپروری مقتدرانه: والدین دارای این سبک، با محبت بوده و رابطه‌ی گرم و صمیمی با کودکان خود دارند. آنها ضمن کنترل منطقی فرزندان، از توقعات منطقی و عاقلانه برخوردارند، برای منع رفتار و جلب حمایت فرزندان دلایلی روشن ارائه می‌دهند، احساس و عقیده کودک را در امور مختلف جویا شده و در برابر اعمال او عکس‌العمل مناسب نشان می‌دهند.

۲. سبک فرزندپروری مستبدانه: در این سبک والدین از لحاظ اعمال کنترل منطقی از رتبه‌ی پایینتر

برخوردارند. آنها بیشتر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تأکید داشته و با فرزندان خود صمیمیت کمتری دارند و به آنها اجازه مخالفت با تصمیمات و قواعد خود را نمی‌دهند.

۳. سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه: این دسته از

والدین فرزندان خود را کنترل نمی‌کنند و از آنها توقعی ندارند، در امور خانه نظم و ترتیب حاکم نیست، پدران و مادران در تشویق و تنبیه فرزندان خود جدی نیستند و از آنها توقع رفتار عاقلانه ندارند و به فرزندان استقلال و اعتماد بنفس را تعلیم نمی‌دهند (خباز و همکاران، ۱۳۸۹).

تغییرات کمی چارچوب خانواده و آثار کیفی منتج از آن

در وهله اول پیوند زن و مرد است که عینیت‌بخش مفهوم خانواده است، اما اضافه شدن فرزندان که از تغییرات کمی مطلوب این ساختار است و همچنین پدیده‌هایی همچون طلاق یا فوت اعضای خانواده که از تغییرات نامطلوب آن است، بر کیفیت زندگی سایر اعضای خانواده اثر می‌گذارد. مسئله‌ی که ما را به بحث در اینباره کشانده بررسی تأثیر هر یک از این عوامل بر فرایند هویت‌یابی فرزندان است (رزاقی، ۱۳۸۱).

۱- تعداد فرزندان خانواده

بیشک فرزندان تکمیل‌کننده ساختار مطلوب خانواده‌اند و زن و مرد بعنوان قاعده این ساختار نقشهایی ارزشمند (مانند مادر و پدر بودن) را تجربه می‌کنند که با نقشهایی که قبلاً تجربه کرده‌اند قابل مقایسه نیست. اما نباید فراموش کرد که در برهه‌ی از شرایط تاریخی (جنگ، انقلاب و...)، شرایط اجتماعی و نگرشهای حاکم بر هر عصر و نسل، تمایلات خانواده‌ها را برای داشتن یا نداشتن و همچنین تعداد فرزندان تحت تأثیر قرار می‌دهد (سیاح و حسینی مجرد، ۱۳۹۰).



تأثیرات ایجاد شده بر هویت کودکان متأثر از جایگاه آنها در خانواده	موقعیت فرزندان در خانواده
<p>رشد قابل توجه مهارت‌های زبان و فعالیت‌های ذهنی بیشتر بدلیل تماس با بزرگسالان؛ آنها نسبتاً منزویند که باعث میشود به جهان تخیلی خودشان پناه ببرند؛ نشان دادن رفتار و خلق و خوی هر دو جنس مذکر و مؤنث بدلیل نداشتن مرجع الگوی اخلاقی در خانواده که البته صحت این امر متأثر از کیفیت ارتباط و رفتار والدین است.</p>	<p>۱. تک فرزندی</p>
<p>سختگیری، دلواپسی، تنبیه در صورت بروز خطا و علاقه بیشتر والدین عمدتاً معطوف به آنهاست؛ کندی و کمبود جنب و جوش حرکتی که تمایل والدین برای انجام کارها توسط خودشان در این امر مؤثر است؛ وابستگی و عدم استقلال و ممانعت والدین برای داشتن استقلال؛ جاه‌طلبی، میل به ترقی، انضباط در کارها؛ برخورداری از وجدان و آگاهی و بتبع آن احساس شدید گناه در انجام خطا و همچنین طراحی قوانین و موارد انضباطی برای کودکان کوچکتر از خود؛ رشد بالای مهارت‌های زبانی و فرایندهای ذهنی بر اثر معاشرت با بزرگسالان.</p>	<p>۲. اولین فرزند</p>
<p>از توجه و محبت و گذراندن اوقات کنار والدین بهره کمتری دارند چون در این حالت والدین بدلیل تجربه آرامش بیشتری دارند؛ داشتن حس مسئولیت و سازگاری بیشتر بعلت تأکید والدین و الزام به کنار آمدن با فرزندان بزرگتر؛ وابستگی کمتر به والدین؛ پیشرفت کمتر رشد مهارت‌های کلامی در قیاس با فرزند اول؛ کمترین مشکل را در انجام تصمیمگیری دارند؛ جویای دوست و خواهان روابط اجتماعیند.</p>	<p>۳. فرزند میانی</p>
<p>دقت، توقع و سختگیری والدین نسبت به آنها کمتر است؛ عمدتاً ویژگی‌های سهلگیری و راحت‌طلبی را در رفتار خود نشان میدهند؛ مهارت‌های زبانی و کلامی آنها بویژه با افزایش فاصله سنی از فرزند یا فرزندان بزرگ خانواده رشد کمتری دارد؛ جاه‌طلبی و کمالگرایی که در فرزند نخست پر رنگ بود در فرزند آخر عمدتاً با درجه کمی فرصت بروز و ظهور دارد.</p>	<p>۴. فرزند آخر</p>

میکند و بتبع آن، بر هویت جمعی و همچنین هویت شغلی وی تأثیرگذار است. ذکر مشخصه وجدان و سرزنش خود هنگام انجام خطا، به بخشی از سبک هویت هنجاری، و بهره‌مندی از آگاهی و اندیشه‌ورزی به بخشی از سبک هویت اطلاعاتی اشاره دارد. ویژگی سهلگیری و راحت‌طلبی که از ویژگی‌های فرزند آخر خانواده است، هویت فردی و شغلی آنها را تحت‌الشعاع قرار میدهد، چون افراد با این ویژگی‌ها ممکن است برای انتخاب شغل به عواملی همچون استعداد، علاقه و شرایط جامعه توجه کمتری داشته و

در جدول بالا نتایج بررسی‌های گوناگون را در مورد تأثیر جایگاه فرد در خانواده و شیوه تربیتی‌یی که مطابق آن جایگاه بر او اعمال میشود و همچنین تأثیرات ایجاد شده بر شخصیت و روحیات او را ملاحظه میکنیم. میتوان گفت این موقعیتها هر یک بر ابعاد چندگانه هویت تأثیرگذارند. بعنوان مثال، رشد مهارت‌های کلامی و زبانی که در توصیف مشخصات فرزندان اول و تک‌فرزندان بر آن تأکید شده است، در دستیابی به هویت فردی متمایز و برخورداری از جایگاه مطلوب میان همسالان به فرد کمک

در شخصیت فرد دارد و تنوع رفتار والدین با فرزندان که در موقعیتهایی متفاوت قرار گرفته‌اند، باعث میشود خلق و خو و هویت فرزندان نیز متنوع گردد.

۲- فقدان والدین (پدر یا مادر)

در توضیح این عامل و تأثیر آن بر مقوله هویت بطور خلاصه به بررسی آن در سه مرحله فقدان پدر، فقدان مادر و فقدان هردو، میپردازیم.

- فقدان پدر

پدر علاوه بر نقش معمولی خود یعنی حمایت از مادر، در تکوین پایه‌های اساسی بخشی از شخصیت واقعی کودک سهمیم است. نقش پدر در رشد و پرورش فرزندان، تأمین نیازهای اقتصادی، حمایت و نظارت منطقی و داشتن نقش الگو برای فرزند پسر در همانندسازی، یک مرجع اخلاقی - رفتاری معتبر بوده و همچنین ایجادکننده نگرشی مثبت یا منفی از جنس مخالف در ذهن فرزند دختر است. حضور پدر همچنین تقویت‌کننده حس شایستگی و عزت نفس در کودک و مادر است. فروید معتقد است: در دوران کودکی و نوجوانی هیچ نیازی سودمندتر از نیاز به حمایت و مراقبت پدر از فرزند در برابر سه خطر عمده نیست: خطرهای جهان بیرون، امیال پرخاشگرانه و خیال‌بافیهای اضطراب‌آمیز و مادری که با دلسوزی بیش از اندازه و غیرمنطقی موجب دلبستگی و عدم استقلال فرزند میشود (کرباسی و وکیلیان، ۱۳۸۹). بدیهی است که با از دست دادن این عنصر مهم و مؤثر خلاءهایی جبران‌ناپذیر در فرایند شکلگیری هویت و طی مسیر دستیابی به شخصیت سالم ایجاد میشود. آدلر در تأیید این مدعا میگوید:

کودک در حال تحول نمیتواند و نباید خود را از یک همزیستی آمیخته با عواطف نیکخواهانه و تفاهم عاطفی از سوی پدر بیابد. مرگ پدر یکی از استرس‌آورترین و مهمترین اتفاقاتی است که ممکن است در مراحل شکلگیری هویت فرزندان رخ دهد. سازگاری با واقعیت تلخ فقدان پدر، تغییرات ایجاد شده ناشی از آن در شرایط خانوادگی و یادگیری چگونگی ادامه روند زندگی با پذیرش فقدان دائمی پدر، از جمله چالشهای پس از این واقعیت تلخ است. واکنش فرزندان

بیشتر از ویژگی راحت‌طلبی استفاده کنند. سختگیری و تنبیه والدین نسبت به فرزندان اول یا سهلگیری نسبت به فرزندان آخر، التزام به انضباط و قانونمندی و... نه تنها ابعاد گوناگون هویت فرد را متأثر میکند، بلکه با فرار گرفتن او در شرایطی مانند رهبری گروه‌های مختلف یا جایگاه پدر و مادر، در شکلهی به اعمال گروه و همچنین هویت افرادی که بر آنها تأثیرگذار است، نقشی مهم ایفا میکند؛ مثل استبداد در تصمیمگیری و تنظیم قواعد سختگیرانه و التزام به رعایت آنها که هم در جایگاه اجتماعی و هم در خانواده، باعث میشود احساس بیکفایتی و عدم استقلال بر دیگران غالب گردد.

همانطور که میدانیم، بطور قاطع نمیتوان گفت که همه افراد قرارگرفته در این جایگاه دارای این ویژگیها هستند اما بطور کلی میزان تأثیر والدین بر فرزندان بسیار عمیق و انکارنشده است. خصوصیات شخصیتی، اخلاق و عقاید و نظریات والدین زمینه‌های رفتاری کودکان را شکل میدهد. بازخوردی که فرزندان از والدین دریافت میکنند نشانگر تأیید یا تکذیب یا قبول یا مطرود بودن رفتار آنهاست. «خودپنداری» یا «تصور از خود» فرزند عمیقاً تحت تأثیر الگوی والدین است و تا حد زیادی نتیجه تجارب او در خانه و همانندسازی با والدین است (اکبرنژاد، ۱۳۹۰). حتی قدرت معنوی و روحیه فرزندان یک خانواده که دارای یک پدر یا مادرند، متفاوت بوده و به موقعیت کودک و نحوه برخورداری از احترام والدین بستگی دارد.

اگر ساختار خانواده متعادل بوده و هریک از اعضای آن در جای خود قرار گرفته و ایفای نقش کنند، فرزندان تربیت‌یافته در این محیط بخوبی میتوانند با دیگران ارتباط برقرار نمایند و در زمینه عاطفی دچار مشکل نخواهند شد. این افراد با راحتی با دیگران معاشرت میکنند و آماده همکاری با دوستان خود هستند، برای دیگران احترام قائلند و اختلاف عقاید دیگران در نظر آنها عادی است و نسبت به آن تعصب ندارند. همچنین ضمن حفظ حریم خصوصی خود، به حریم و حقوق دیگران تجاوز نمیکنند (نجفی علمی، ۱۳۸۹).

در جواب این پرسش که چرا فرزندان یک خانواده از نظر خلق و خو و هویت اکتسابی یکسان نیستند، میتوان گفت رفتار والدین یکی از عواملی است که تأثیری قاطع

به مرگ پدر و آسیب‌پذیری آنها از این رویداد متأثر از متغیرهایی همچون عوامل ژنتیکی، خلق و خوی، هوش و مهارت‌های مسئله‌گشایی است (کریمی، ۱۳۸۰).

ظرفیت شناختی و تفاوت‌های فردی و همچنین تصور فرزند از مفهوم مرگ و چگونگی از دست دادن پدر (شهادت، مرگ طبیعی، تصادف، اعدام، خودکشی و...) نیز بر هویت‌یابی کودک مؤثر می‌باشد. تأثیر این رویداد تلخ در فرزندان دختر و پسر متفاوت است. دختران فاقد پدر اغلب در مواجهه با مشکلات خود بسیار آسیب‌پذیر و شکننده هستند. بسیاری از محققان معتقدند رفتارهای پرخاشگرانه‌ی بی که دختران در بازی با عروسک‌ها نشان می‌دهند، ممکن است انعکاس اعتراض آنها به مادران خود باشد. علائمی مانند ناسازگاری مداوم در مدرسه و رفتارهای احساسی نیز در بین دختران فاقد پدر که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند، مشاهده می‌شود که ممکن است نمایانگر کمبود توان آنها در برقراری روابط معنی‌دار با یک مرد بالغ در محیط خانوادگی خود باشد.

در مورد همانندسازی در نقش جنسی دختران، یافته‌های میدانی حاکی از اینست که دخترانی که از ارتباط با پدر محروم شده‌اند، در تحول نقش زنانه خود و در ارتباط عادی با افراد مختلف مشکل پیدا می‌کنند، هر چند که نوع روابط مادر-پدر، برادر-خواهر، مادر-دختر می‌تواند این مشکل را کمتر یا تشدید کند. در پسرها پرخاشگری، عدم دریافت بازخورد مناسب از همجنس نسبت به کنشهای وی و گرایش به انجام اعمال ناهنجار، در مقایسه با دختران آمار بیشتری را بخود اختصاص داده است. پسران فاقد پدر تمایل یا انزجار بیش از حدی نسبت به جنس مخالف خود پیدا می‌کنند زیرا رفتار مناسب با جنس مخالف را از الگوی قابل اعتماد نیاموخته‌اند و این امر سلامت هویت جنسیتی آنها را بمخاطره می‌اندازد.

بررسی این نتایج بروشنی آسیب عمیقی که به ابعاد جنسیتی، فردی، جمعی و حتی مذهبی این دسته از دختران یا پسران وارد شده را نشان می‌دهد. عواملی همچون نداشتن تصویری از انجام اعمال مذهبی توسط الگوی معتبر اخلاقی و همچنین افزایش تأثیر گروه همسالان و رسانه‌ها بموازات کاهش تأثیر پدر در قید حیات، که گاه شامل تأثیرات منفی و سوء می‌باشد، این آسیبها را تشدید می‌کند. پژوهشهای متعدد تأثیرات قابل

توجه فقدان پدر بر گرایش فرزندان به بزهکاری را نمایان می‌سازد؛ اگر معتقد باشیم بزهکاری در انحراف از طی مسیر تکامل هویت بنحو مطلوب و حتی شکلگیری هویت منفی و ایجاد اختلال در روند رشد ابعاد درهم تنیده هویت مؤثر است، میتوان با صراحت فقدان پدر را یکی از دلایل مهم گرایش جوانان (بویژه پسران) به بزهکاری دانست. برای مثال، گرایش به مصرف مواد مخدر بعلت عدم ایفای نقش نظارتی پدر و سرقت بدلیل نبود پشتوانه اقتصادی، از جمله انحرافات از قانون است که در صورت حضور و نظارت پدر میزان آن بطور چشمگیری کاهش می‌یابد.

با همه این اوصاف، نباید از این نکته مهم غافل شد که فقدان پدر در خانواده تأثیری شگرف در ممانعت از شکلگیری و تخریب هویت شکل گرفته فرزندان دارد. علاوه بر تأثیرات سلسله‌واری که فقدان پدر بر تغییر سیر تکامل هویت فرزندان می‌گذارد، این متغیر تأثیری مستقیم در کسب هویت فرزندان نیز دارد و آن هم بدلیل نقش حمایتی - حفاظتی پدر در خانواده است که در صورت فقدان این متغیر، شاهد کجروپها و عدم حمایت از کودکان بعد از اشتباهات ناآگاهانه خواهیم بود (شرفی، ۱۳۸۰).

– فقدان مادر

حضور بیشتر مادر در کنار فرزند بعنوان عنصری مؤثر در رشد اولیه، ارضای احساسات فرزند و بتبع آن، رشد اخلاقی و احساسات وی، الگوی جنسیتی برای فرزند دختر و زمینه‌ساز نگرش نسبت به جنس مخالف در فرزند پسر، نقش ارتباطی میان فرزندان و پدر بدلیل مقبولیت عاطفی نزد فرزندان، نقش نظارتی بر عملکرد تحصیلی، رشد زیستی و رفتار فرزندان و... همه از وظایف مادر است که در صورت ایفای این نقش بنحو احسن، تأثیر مثبت آن را بر رشد شخصیت و سلامت روانی فرزندان میتوان مشاهده کرد.

یکی از اتفاقات تلخ و ناخوشایندی که گاهی فرزندان آن را تجربه می‌کنند از دست دادن مادر است که تأثیر عمیق آن در مقاطع مختلف زندگی و در هر دو جنس پسر و دختر مشهود است. از دست دادن مادر، بویژه در دوره‌ی بی که کودکان نشانه‌هایی از تلاش برای کسب هویت را در رفتار خود آشکار می‌کنند، تا زمانی که این مهم بصورت امری حیاتی در کودکان مطرح می‌گردد، تأثیراتی عمیق - و البته متفاوت نسبت به فقدان پدر- بر



اشکال در عملکرد تحصیلی، احساس عدم امنیت و ترس مداوم از مرگ و... همه از آسیبهای جدی این اتفاق هستند که هویت و سلامت روان فرزندان را متزلزل خواهند کرد (نجفی علمی، ۱۳۸۹).

هویت‌یابی و سلامت روان فرزندان خواهد گذاشت. بدیهی است که فقدان مادر نفی‌کننده مسئولیتهای مهمی است که تنها او از عهده آنها برمی‌آمده و فرزندان را بشکلهای مختلف برحسب جنسیت، دچار آسیب میکند.

فرزندان دختر با از دست دادن مادر دچار افسردگی، افت تحصیلی، اضطراب، سرکوب کردن احساسات، از دست دادن مقبولترین الگوی جنسیتی و افسردگی و اختلال در برقراری روابط اجتماعی خواهند شد که این مشکلات هویت فردی، جنسیتی و حتی شغلی آنها را دچار مشکل خواهد کرد.

اگر با فوت مادر، پدر سرپرستی دختر را بعهده داشته باشد، ناخواسته بیشتر تربیت او بسمت تربیت پسرانه سوق داده میشود و از آنجا که دختر بعد از مادر، پدر را معتمدترین الگو میداند ممکن است با الگوبرداری از پدر، رفتارهای جنس مخالف را تقلید کرده و حتی به مشاغلی که روحیه مردانه میطلبد، تمایل پیدا کند.

تأثیر فقدان مادر در پسران شکلی متفاوت دارد. محبوبترین فرد از جنس مخالف و مؤثرترین فرد در برقراری توازن در احساسات پسرها، مادر است. از دست دادن مادر، نظم و انضباط فردی، اتخاذ بهترین شیوه برای ابراز احساسات و عملکرد تحصیلی پسران را دچار اختلال کرده و همچنین موجب شناخت ناقص و سطحی از جنس مخالف، اضطراب و ناامیدی و... میشود.

بطور کلی، اختلال در هویت فردی با عدم نظارت مادر بر رفتار و الزام فرزند در رفع نواقص اخلاقی و رفتاری، اختلال در هویت جمعی با انزوا و گوشه‌گیری بعد از فقدان مادر، اختلال در کسب هویت جنسیتی در دختران و... همه از نتایج برهم زنده تعادل رشد ابعاد هویت بر اثر از دست دادن مادر است (کرباسی و وکیلان، ۱۳۸۹).

۳- فوت والدین

همانطور که گذشت، با فوت یکی از والدین - چه پدر و چه مادر- هویت فرزند و سلامت روان او بخطر می‌افتد، ولی این امید که هنوز یکی از والدین در قید حیات است، به حل چالشهای سایر ابعاد هویتی او کمک میکند. ولی با فوت هر دو، سرپرستی فرزند به افراد دیگر سپرده میشود که ممکن است با این کار چالشهایی جدیدتر و بحرانهایی عمیقتر ایجاد گردد. علاوه بر اینها، انزوا، اضطراب، بی‌اعتمادی، وقفه یا

۴- فوت خواهر یا برادر و تأثیر آن بر مقوله شکلگیری هویت

وجود فرزندان در خانواده همراه با ایفای نقشهایی مانند خواهری و برادری است که بیقین علاوه بر تأثیرات قطعی در رشد یا سرکوب مهارتها، روحیات فرد، احساس عزت نفس یا حقارت و... غالباً موقعیتی خوشایند را برای فرزندان فراهم میکند. عموم افراد نگرشی مثبت به خواهر یا برادر خود دارند و نگرش آنها به این ارتباط بیش از داشتن رابطه‌ی خانوادگی، بسته به اینکه چقدر از حضور خواهر و برادر خود بهره میبرند، دوستانه است. یکی از حوادث ناگوار در زندگی هر فرد، از دست دادن خواهر یا برادر است که در هر مقطع زمانی تأثیرات تأمل‌برانگیز مقتضی آن دوره را بر روان و جریان زندگی فرد میگذارد. اگر این موضوع در دوره‌ی که کودک بدنبال کسب هویت و شناخت هویت‌های انتسابی خود است اتفاق بیفتد، بدون شک او را از جریان اصلی هویتیابی خود منحرف میکند. ارتباط میان خواهرها و برادرها در خانواده عمیق، صمیمی و طولانی‌مدت است و بهمین دلیل مرگ یکی از آنها میتواند اتفاقی مخرب برای دیگران باشد، بویژه اگر این اتفاق در سنین کودکی رخ دهد. خواهران و برادرانی که نقشی مهم و تأثیرگذاری بسیار در زندگی یکدیگر دارند وجودشان برای هم ضروری است. وقتی یک خواهر یا برادر میمیرد، خواهر و برادر بازمانده ممکن است تا مدتی طولانی در شوک و ناباوری بسر ببرد که باعث ایجاد اختلال در طی رویه معمول و حل بحرانهای مختص به مقاطع مختلف زندگی میگردد. اما این تأثیرات صرفاً در فقدان خواهران و برادران صمیمی نیست و در مورد خواهرها و برادرهایی که در شرایط خوب یا در کنار یکدیگر نیستند نیز صدق میکند و ممکن است با مرگ یکی از آنها بازمانده شدیداً احساس گناه کند (اکبرنژاد، ۱۳۹۰).

۵- طلاق و متارکه والدین

یکی از آسیبهای اجتماعی زیانبار در طی روند هویتیابی و مسائل پیرامون آن برای فرزندان، طلاق و

متارکه والدین است که تأثیر سوء آن اجتناب‌ناپذیر است. بطور کلی، ازدواج یک تصمیم انسانی است و همانطور که در سایر تصمیمات انسان امکان خطا وجود دارد، هنگام اتخاذ این تصمیم مهم یا بعد از آن نیز بدلیل مواجهه با چالشهای پیش‌بینی نشده، امکان اشتباه هست و تشکیل خانواده که بمنظور رفع نیازهای مختلف جسمی، روانی، اجتماعی، معنوی و... صورت گرفته، ممکن است نه تنها نیازهای زن و مرد را برطرف نکند، بلکه باعث سرکوب نیازها و ایجاد بحرانهای روحی برای هر دو طرف گردد. در این شرایط طلاق آخرین و تنها راه حل مشکلات بشمار می‌آید. اما خود طلاق باعث بروز مسائل و مشکلات دیگری میگردد که گریبانگیر همه اعضای خانواده، بویژه فرزندان میشود.

تعاریفی که از طلاق در ذهن عموم وجود دارد تماماً بر تعریف طلاق رسمی بمعنای انحلال نهایی و قانونی ازدواج، یعنی جدایی زن و شوهر بر اساس حکم دادگاه است که به هر دوی آنها اجازه ازدواج مجدد بر اساس قوانین هر کشور را میدهد (شیرزاد و کاظمی‌فر، ۱۳۸۴). اما نوعی دیگر از طلاق هم وجود دارد که زوجین بدلائل مختلف، بر خلاف طلاق رسمی که در مراجع قانونی به ثبت میرسد، طلاق خود را ثبت نمیکند اما عملاً در نقش و وظیفه خود نسبت به یکدیگر و نهاد خانواده را کوتاهی میکنند. این نوع از طلاق، طلاق عاطفی نامیده شده که شاید بتوان گفت دو برابر آمار طلاقهای قانونی را به خود اختصاص میدهد. این خانواده‌ها فاقد عشق و محبت و دوستی و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی پیش میروند و زمان را سپری میکنند. آنها از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و حمایت احساسی محرومند اما با وجود این شرایط هیچگاه تقاضای طلاق قانونی نمیکند. طلاق معمولاً تصمیمی نیست که بتنهايي گرفته شود بلکه شامل زنجیره‌یی از تغییرات نامطلوب و ناسازگاریها و وقفه‌یی در روند زندگی معمول طرفین است که گاه سالها بطول می‌انجامد و حتی مدتها قبل از وقوع، کودکان را در معرض ناراحتیهای خانوادگی از جمله مجادلات لفظی و جسمی خشونت‌بار بین والدین و سایر اعضای خانواده قرار میدهد.

تحقیقات متعددی که درباره نتایج زینبار طلاق - اعم از طلاق عاطفی و رسمی- بر روی فرزندان طلاق انجام

شده نشان داده‌اند که آنها از مشکلات روحی و رفتاری بسیاری رنج میبرند که برخی از آنها عبارتند از: اضطراب شدید، انزوا و گوشه‌گیری، فرار از خانه، افت تحصیلی، احساس عدم امنیت و پرخاشگری، احساس انزجار و بیوفایی، احساس نابرابری نسبت به همسالان که تأثیری مستقیم بر «تصویر خویشتن» آنها دارد (باستانی و همکاران، ۱۳۹۰).

نظریه فرزندان طلاق جویدیت وارستین و جون کلی به این موضوع اشاره دارد که جدایی والدین در گرایش فرزندان به بزهکاری بسیار مؤثر است. پس از جدایی پدر و مادر، در اغلب موارد کودکان دچار اضطراب عاطفی آشکار میشوند. این دو نظریه‌پرداز معتقدند کودکانی که در شرایط خانوادگی خود با مسئله طلاق مواجه میشوند دچار اضطراب و دوری از خانه و خانواده میشوند و در نتیجه براحتی در دام مشکلات، انحرافات و بزهکاریهای مختلف می‌افتند. وجود مسائلی مانند طلاق باعث میشود کودک دست به دست شود و بی‌مسئولیتی والدین نسبت به زندگی فرزندانشان و نوع روابط آنها، بر افزایش بزهکاری در بین جوانان تأثیری مستقیم دارد (Strikers and Burke, 2000).

عده‌یی از زوجین بخاطر فرزندانشان از طلاق رسمی خودداری میکنند غافل از اینکه طلاق عاطفی نیز همان نتایج زینبار را دارد و بهمان میزان هویت فرزندان را مختل میسازد. هویت جنسی فرزندان بدلائلی همچون نزاع والدین، آسیب فیزیکی مادر، عدم رعایت احترام متقابل و... دچار آسیبهای جدی در روابط و نگرش نسبت به جنس مخالف میشود؛ هویت فردی و جمعی فرزندان با گرایش به انزوا و عدم اعتماد بنفس و همچنین هویت شغلی با وقفه و کاهش پیش‌آمده در عملکرد تحصیلی و تقارن با گرایش به بزهکاری خدشه‌دار گشته و احتمال بازسازی و طی مسیر هویت‌یابی بطور مطلوب، در خوش‌بینانه‌ترین حالت نیز دچار نقص و خلاءهای مشهود و انکارناشدنی میگردد.

یافته‌های تحقیق

خانواده از ارکان عمده و نهادهای اصلی هر جامعه و یکی از طبیعیت‌ترین گروه‌هایی است که میتواند نیازهای مادی، عاطفی، تکاملی و معنوی انسانها را برطرف کند. این واحد اجتماعی مبدأ بروز عواطف انسانی و کانون

صمیمانه‌ترین روابط و تعاملات بین فردی است. اهمیت خانواده به اندازه‌ی بی‌استعدادی و بالندگی هر جامعه وابسته به سلامت و رشد خانواده‌های آن است و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی بدون تأثیر خانواده بوجود نیامده است (عامری و عمویی ۱۳۹۵).

خانواده بعنوان یک منبع هویت‌سازی، امر جامعه‌پذیری و انتقال ارزشها را بر عهده دارد. اگر هویت کودک طی زمان و بر اساس تجربیات حاصل از برخورد اجتماعی شکل بگیرد و بتواند خود را بشناسد و از دیگران جدا سازد، تعادل روانی او تضمین میشود، ولی اگر سرخوردگی و عدم اعتماد بر او غلبه کند و بجای تماس با مردم، گوشه‌گیر و منزوی شود، بجای تحرک به رکود گرایش پیدا خواهد کرد و بجای خودآگاهی و تشکیل هویت مثبت، دچار ابهام در نقش خود خواهد شد، هماهنگی و تعادل روانی وی برهم خورده و به بحران هویت مبتلا خواهد شد. مخالفت و ستیز کودکان با والدین خود و عصیان آنان در برابر ارزشها و قدرتها و دخالت‌های دیگران، برای تثبیت هویت و جدا کردن هویت خویش از سایرین است؛ این عملکرد خانواده‌هاست که به کودکان شخصیت میدهد، چراکه تعیین‌کننده سرنوشت واقعی هر کودک، خانواده اوست (ایروانی و یوسفی حمیدی، ۱۳۸۸).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هویت به صفاتی گفته میشود که فرد را از افراد دیگر متمایز می‌سازد. بهمین دلیل مهمترین مسائل و چالش‌های نهاد خانواده که تأثیر بسزایی بر فرایند هویت‌یابی کودکان دارد عبارتند از: انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده، نحوه اشتغال اعضای خانواده، سبک فرزندپروری، تغییرات کمی چارچوب خانواده، تعداد فرزندان و چندمین فرزند بودن در خانواده، فقدان والدین، فوت خواهر یا برادر، طلاق - اعم از عاطفی یا رسمی - و... که رابطه‌ی معنادار با فرایند شکلگیری و تحول هویت در کودکان دارد و بخشی از عوامل متعدد و پیچیده‌ی که هویت‌یابی در کودکان را دچار تحول میکند برای ما روشن می‌سازد.

بطور کلی، خانواده بعنوان اولین و مهمترین رکن جامعه، تأثیرات فراوان و پایداری بر ابعاد هویتی کودکان دارد. بررسی این ابعاد علاوه بر کمک به فهم عمیقتر و آشنایی مؤثرتر با مسائل پیرامون آن، موجب چاره‌اندیشی و ارائه راهکار برای جلوگیری از وقوع مسائل آسیب‌زای

ناشی از عوامل و تصمیم‌های نادرست قابل کنترل و کاهش لطمات ناشی از پیامدهای غیرقابل کنترل میگردد.

منابع

قرآن کریم.

اکبرنژاد، محمد (۱۳۹۰) آموزش و پرورش ایتم (تأملی بر تألمی بزرگ)، تهران: ورا دانش.

انصاری، افشین؛ آقابابا قوشچی، علی؛ حسنی کریم‌آباد، اشکان (۱۳۹۵) «موانع شناسایی هویت در کودکان ابتدایی»، فصلنامه روانشناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۵۶، ص ۱۶۶-۱۵۳.

ایروانی، محمدرضا؛ یوسفی حمیدی، سلیمه (۱۳۸۸) «بررسی رابطه بین عملکرد خانواده و بحران هویت نوجوانان خمینی شهر»، فصلنامه جامعه‌شناسی، سال ۱، شماره ۴، ص ۱۶۱-۱۴۱.

باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود؛ روشنی، شهره (۱۳۹۰) «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژیهای مواجهه با آن»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره ۲۶، ص ۶۹-۵۲.

پیروزفر، سهیلا؛ حسینی محمدآباد، سیدعلی‌اصغر (۱۳۹۵) «نقش خانواده در تکوین هویت فردی فرزندان با تأکید بر آموزه‌های دینی»، مجله پژوهشهای اجتماعی اسلامی، سال ۲۲، شماره ۴، ص ۱۲۲-۹۸.

چاوشیان، حسن؛ آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱) «بدن بمتابسه رسانه هویت»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۶، ص ۷۵-۵۷.

خباز، محمود؛ سعدی‌پور، اسماعیل؛ فرخی، نورعلی (۱۳۸۹) «آزمون مدل علی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، سبک‌های هویت و تعهد هویت در نوجوانان»، فصلنامه روانشناسی تربیتی، شماره ۱۶، ص ۵۲-۳۸.

ذاکری، مختار؛ شمشیری، بابک (۱۳۹۴) «بررسی مفهوم هویت در مجموعه داستانهای قصه‌های شیرین مغزدار و قصه بازی شادی»، مجله مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال ۶، شماره ۳، ص ۱۱۶-۹۷.

رزاقی، علی (۱۳۸۱) جوانان و هویت ایرانی، تبریز: احرار. رؤف ملایری، مریم؛ بهشتی، سعید؛ اسکندری، حسین؛ عباس‌پور، عباس (۱۳۹۷) «نقش خانواده و مدرسه در شکلگیری هویت جنسیتی دختران»، فصلنامه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت ایران، سال ۶، شماره ۳، ص ۳۱۱-۳۰۲.



زارع شاه‌آبادی، اکبر؛ صادقی، شیوا (۱۳۹۱) «خانواده و هویت ملی؛ بررسی موردی دانش‌آموزان شهر یزد»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال ۵، شماره ۲، ص ۶۵-۸۷.

ساروخانی، باقر؛ گودرزی، ثریا (۱۳۸۸) «اثرات اشتغال زنان بر خانواد»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۲، شماره ۱، ص ۷۳-۸۷.

سامانی، سیامک؛ خوشرو، علیرضا؛ رزمی، محمدرضا (۱۳۸۷) «تأثیر انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده بر شکلگیری هویت»، مجله مطالعات جوانان، سال ۳، شماره ۱۲، ص ۱۷-۳۲.

ستیر، ویرجینیاد (۱۳۸۹) آدم‌سازی در روان‌شناسی خانواده، ترجمه بهروز بیوشک، تهران: رشد.

سیاح، مونس؛ حسینی مجرد، اکرم (۱۳۹۰) «بررسی بحران مادری در جهان غرب و تأثیرات آن بر جامعه ایرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۳، ص ۲۱۱-۲۴۵.

شرفی، محمدرضا (۱۳۸۰) جوان و نیروی چهارم زندگی، تهران: سروش.

شیرزاد، جلال؛ کاظمی‌فر، امیرمحمد (۱۳۸۴) آسیب‌شناسی طلاق، ماهنامه دادرسی، سال ۵، شماره ۵۳، ص ۸۱-۹۷.

صفری شالی، رضا؛ عبدمولایی، آتیه (۱۳۹۵) «تأثیر عوامل اجتماعی شدن بر هویت نوجوانان (همسالان، مدرسه و رسانه)»، فصلنامه خانواده و پژوهش، شماره ۲۷، ص ۱۱۷-۱۳۶.

عامری، فریده؛ عمویی، ناهید (۱۳۹۵) «نقش عملکرد خانواده در میزان تجربه بحران هویت و تمایز یافتگی نوجوانان»، فصلنامه خانواده و پژوهش، شماره ۳۰، ص ۷۷-۹۱.

قاسم‌زاده، فاطمه (۱۳۸۲) «کودکان خیابانی در تهران»، مجله رفاه اجتماعی، سال ۳، شماره ۷، ص ۶۲-۷۶.

کرباسی، منیژه؛ وکیلان، منوچهر (۱۳۸۹) مسایل نوجوانان و جوانان در ایران معاصر، تهران: دانشگاه پیام نور.

کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۰) «دین‌دهی و دین‌یابی»، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، دفتر همکاری مشترک مساجد، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و جهاد دانشگاهی.

محمدی، مهدی؛ آزاده، فریدون؛ باب‌الحوائجی، فهیمه (۱۳۸۹) «نقش ادبیات در شکلگیری شخصیت کودکان و نوجوانان با تأکید بر گرایش‌های دینی و اخلاقی»، مجله تربیت اسلامی، شماره ۱۰، ص ۱۰۱-۱۲۰.

محمدیان، حمیدرضا؛ شیخ روحانی، سعید (۱۳۸۲) «مفهوم و فرایند شکلگیری هویت، تأثیر عوامل اجتماعی و اصلاح و درمان مسائل هویت»، مجله دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی، سال ۳، شماره ۴، ص ۱۹۹-۲۲۶.

مرعشیان، فاطمه سادات؛ صفرزاده، سحر (۱۳۹۶) «رابطه التزام عملی به اعتقادات اسلامی و جو عاطفی خانواده با بحران هویت در دانشجویان دختر»، فصلنامه زن و فرهنگ، شماره ۸۱، ص ۸۱-۹۴.

ناظمیان، صدیقه (۱۳۹۸) «نقش همسالان در هویت و فرایند هویت‌یابی کودکان دبستانی از دیدگاه دانشجو معلمان»، فصلنامه پژوهش در آموزش علوم ابتدایی، شماره ۱، ص ۳۲-۳۸.

نجفی علمی، محمود (۱۳۸۹) «فناوری اطلاعات، نوجوانان و بحران هویت»، مجله ره‌آور نور، سال ۴، شماره ۳۲، ص ۱۲-۲۳.

Berzonsky, D. (2005). Ego Identity: a personal standpoint in a postmodern world. *Identity: an International Journal of theory and Reseach*. 5(2). pp.125-136.

Kroger, J. (2013). *Identity in adolescence, the balance between self and other*. New York: Routledge.

Lingeren, S. (2003). God is: children's Bibles and Bible storybooks' presentation of religious values. *Koers*. 76(1): pp.119-135.

Newman, P. and Newman, B. (1997). *Childhood and adolescence*. California: Brooks, Cole Publishing Company.

Olson, J. (1999). *Identity in adolescence, the balance between self and other*. New York: Routledge.

Strikers, S. and Burke, P. (2000). The past, present and future of social identity theory. *Social psychology quarterly*. 63(4). pp.284-297.

Vaishali, B. and Suchita, K. (2013). Study identity crisis of adolescents and the impact of the home Environment on them. *International journal of current research*. 5(2). pp.236-239.

زارع شاه‌آبادی، اکبر؛ صادقی، شیوا (۱۳۹۱) «خانواده و هویت ملی؛ بررسی موردی دانش‌آموزان شهر یزد»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال ۵، شماره ۲، ص ۶۵-۸۷.

ساروخانی، باقر؛ گودرزی، ثریا (۱۳۸۸) «اثرات اشتغال زنان بر خانواد»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۲، شماره ۱، ص ۷۳-۸۷.

سامانی، سیامک؛ خوشرو، علیرضا؛ رزمی، محمدرضا (۱۳۸۷) «تأثیر انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده بر شکلگیری هویت»، مجله مطالعات جوانان، سال ۳، شماره ۱۲، ص ۱۷-۳۲.

ستیر، ویرجینیاد (۱۳۸۹) آدم‌سازی در روان‌شناسی خانواده، ترجمه بهروز بیوشک، تهران: رشد.

سیاح، مونس؛ حسینی مجرد، اکرم (۱۳۹۰) «بررسی بحران مادری در جهان غرب و تأثیرات آن بر جامعه ایرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۳، ص ۲۱۱-۲۴۵.

شرفی، محمدرضا (۱۳۸۰) جوان و نیروی چهارم زندگی، تهران: سروش.

شیرزاد، جلال؛ کاظمی‌فر، امیرمحمد (۱۳۸۴) آسیب‌شناسی طلاق، ماهنامه دادرسی، سال ۵، شماره ۵۳، ص ۸۱-۹۷.

صفری شالی، رضا؛ عبدمولایی، آتیه (۱۳۹۵) «تأثیر عوامل اجتماعی شدن بر هویت نوجوانان (همسالان، مدرسه و رسانه)»، فصلنامه خانواده و پژوهش، شماره ۲۷، ص ۱۱۷-۱۳۶.

عامری، فریده؛ عمویی، ناهید (۱۳۹۵) «نقش عملکرد خانواده در میزان تجربه بحران هویت و تمایز یافتگی نوجوانان»، فصلنامه خانواده و پژوهش، شماره ۳۰، ص ۷۷-۹۱.

قاسم‌زاده، فاطمه (۱۳۸۲) «کودکان خیابانی در تهران»، مجله رفاه اجتماعی، سال ۳، شماره ۷، ص ۶۲-۷۶.

کرباسی، منیژه؛ وکیلان، منوچهر (۱۳۸۹) مسایل نوجوانان و جوانان در ایران معاصر، تهران: دانشگاه پیام نور.

کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۰) «دین‌دهی و دین‌یابی»، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، دفتر همکاری مشترک مساجد، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و جهاد دانشگاهی.

محمدی، مهدی؛ آزاده، فریدون؛ باب‌الحوائجی، فهیمه (۱۳۸۹) «نقش ادبیات در شکلگیری شخصیت کودکان